

## سخنرانی اربعین حسینی

### جلسه سوم

### شهر آیسک

### آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۲/۲۱ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۸/۱۹

«سلام علیکم ورحمة الله

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةُ الْعَالَمِ

هادي السُّبُلِ وَمُنْجَى الْبَشَرِ، سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ، أَيْ الْقَاسِمِ الْمُصْطَفِيِّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِرَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنْ أَلَانِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...»<sup>(۱)</sup>.

شام اربعین حسینی است، ان شاء الله به زودی زائر مرقد منورش در کربلای معلی بوده باشیم و در آن دنیا مشمول شفاعت حضرتش به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

گرچه مباحث مربوط به زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) در دو جلسه گذشته تمام نشد، اما صلاح را در این دیدم امشب را میهمان سخنی از سخنان سیدالشهداء (سلام الله علیه) باشیم. این روایت را مرحوم شیخ مفید که بزرگ شیعه است در کتاب اختصاص صفحه ۲۵۵ نقل کردند، «قال الصادق عليه السلام: حدثني أبي، عن أبيه عليهما السلام أن رجلا من أهل الكوفة كتب إلى الحسين بن علي عليهما السلام: يا سيدي أخبرني بخير الدنيا والآخرة»<sup>(۲)</sup>. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند که پدرم امام باقر (علیه السلام) برای من نقل کرد، از قول پدرش امام سجاد (علیه السلام)، از قول پدرش سیدالشهداء (سلام الله علیه) که امشب شام اربعین حسینی است. یک مرد کوفی نامه ای خدمت امام حسین (علیه السلام) نوشت، بخشی از معارف ما در قالب نامه ها رد و بدل شده است و این نامه ها گردآوری هم شده است، یعنی نامه های پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تحت عنوان مکاتیب الرسول چاپ شده است. نامه های اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نظیر استفتائاتی که الان شیعیان از مرجع تقلید می کنند و مرجع تقلید پاسخ می دهد. نامه هایی خدمت ائمه نوشته می شده است و سؤالات فقهی، کلامی، تفسیری، اعتقادی، عقلی، سؤالات مختلفی از اهل بیت می پرسیدند، ائمه (علیهم السلام) هم جواب می دادند. این سوالی که این مرد کوفی کرده است از بهترین سؤالاتی است که یک انسان می تواند از یک معصوم بپرسد!

سؤال این مرد عرب این است به امام (علیه السلام) نوشت، «سیدی»، آقای من، مولای من، «اخباری بخیرالدنيا

والآخرة»، خیر دنیا و آخرت، خوبی دنیا و آخرت در چیست؟

در یک جمله برای من گزارش کنید. شما که حسین هستید، گوشواره عرش الهی هستید، شما که حسین هستید، سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستید، امام المسلمین هستید، علمتان به علم خدا گره خورده است، شما برای من حکایت کنید خیر دنیا و آخرت در چیست؟

۱. اولین نکته ای که ما استفاده می کنیم این است که در اسلام فرهنگ سؤال بسیار مورد تأکید است. اسلام

باید این را به ما تاکنون فهمانده باشد در این مدت عمری که داشتیم، مردم بپرسید، سؤال کنید. قرآن

فرمود: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>(۳)</sup>، بلد نیستی بپرس تا یاد بگیری، خجالت نکش. الان در

فضای اینترنت، تلگرام، کانال ها، سایت ها، ذهن جوان، پیر، مرد، زن، پسر، دختر ما پُر از شبهه است!

پُر از سؤال است. اصلاً روا نیست این شبهات در ذهن بماند. بپرسید، سؤال کنید.

«فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»، این مرد کوفی سؤال کرده است. باید بپرسید.

در روایت داریم شب اول قبر وقتی ملکین در برزخ انسان می آیند از انسان سؤال می کنند، سؤال می کنند می گویند چرا عمل نکردی؟

می گوید نمی دانستم. او را می زنند، «هل لا تعلم»، چرا نرفتی یاد بگیری؟، چرا نپرسیدی؟ ما یک خانواده ای داشتیم، یک دختر و پسر خوب با هم ازدواج کرده بودند، بچه دار شده بودند، قضیه مال چندین سال قبل است. این ها می خواستند سوریه بروند، نوزاد خردسالی داشتند و شیرخوار (بود)، این نوزاد را ایران در خانه مادرخانم گذاشتند برای اینکه بچه گرسنه نماند، دو سه هفته این مادرخانم به این بچه شیر داد. وقتی برگشتند یک مسئله دانی به این ها گفت شما تا روز قیامت با هم نامحرم شدید. این ها به درودیوار زدند، استفتاء، مرجع تقلید، فقه، قم، نجف، دیدند بله درست است. یک مسئله نمی دانست دختر بچه شان را پیش مادرخانم گذاشته بودند، مادرخانم هم بیست روز، هیجده روز این بچه را شیر داده بود، تمام شد، نیاز به طلاق هم نداشت. این زن و شوهر عاشق هم بودند، به خاطر ندانستن یک مسئله از هم جدا شدند! فرمود سؤال کنید. این مرد سؤال کرده است. بله امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند سوالی که می کنی سؤالت از روی تعنتی (نباشد)، از روی تفهم باشد. سؤال کنی بفهمی، سؤال نکن کنفی کنی. سؤال کن بفهمی، سؤال نکن فضل خودت را به رخ بکشی. سؤال کن بفهمی، سؤال نکن دیگران را ضایع کنی، پیش دیگران آبرویشان را ببری. پرس که یاد بگیری، یک چیزی بفهمی.

روی منبر کوفه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «سَأَلُونِي فَبَلَّ أَنْ تَقْقِدُونِي ۴». اشعث بن قیس بلند شد سؤال کند، خدا لعنتش کند، حضرت فرمودند سؤال می کنی سؤال کن بفهمی، سؤال تعنتی نکن. گفت روی سر من چند مو است؟ سؤال را ببین!

حضرت فرمودند این جوابش پیش من آسان است ولی نمی شود مصداق یابی کرد. حالا موی سر تو را بزند دو تا از آن بشکنند، سه تا از آن را باد ببرد، چهارتا از آن گم بشود، بگذار یک خبری به تو بدهم، گفت بفرمایید. فرمودند در خانه تو یک کره ای که این اولاد انبیاء را می کشد! همین طور شد، محمد بن اشعث بن قیس با چهار هزار نفر برای کشتن اباعبدالله (علیه السلام) کربلا آمد. سؤال باید روی حساب باشد.

۲. امام حسین (علیه السلام) شروع کردن جواب دادن در یک جمله، «فکتب»، نکته دوم «فکتب»، بلافاصله حضرت پاسخ دادند. در روایات داریم جواب نامه مثل جواب سلام واجب است و فوری است! حالا فقها فتوا نمی دهند، فتوا نمی دهند ولی وجوب اخلاقی دارد. کسی به شما پیامی داد جوابش را بده، پیامکی زد جوابش را بده. امام حسین (علیه السلام) بلافاصله جواب دادند «فکتب»، (روحی له الفداک) چه نوشتند؟

۳. نوشتند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». این نکته سوم، هر کاری باید با چه شروع بشود آقا؟ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود، ائمه (علیهم السلام) فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ، فَهُوَ أَبْتَرٌ ۵»، هر کاری که یک مقدار مهم است اگر با بسم الله شروع نشود ابتر می ماند، ناتمام می ماند. غذا می خواهی بخوری بسم الله الرحمن الرحيم (بگو). در ماشین سوار شدی رانندگی بکنی، بسم الله الرحمن الرحيم. صبح سر زمین رفتی زعفران جمع کنی، بسم الله الرحمن الرحيم. پشت دخل ایستادی کاسبی کنی، بسم الله الرحمن الرحيم. عادت کنی به بسم الله الرحمن الرحيم (گفتن)! قرآن چند تا سوره دارد آقا؟، چند تا؟ ۱۱۴ تا، چند تا بسم الله دارد؟

۱۱۴ تا باینکه سوره برائت بسم الله ندارد، پس باید ۱۱۳ تا داشته باشد. چرا ۱۱۴ تا دارد؟ چون یک بسم الله وسط یک سوره آمده است. این بسم الله که وسط یک سوره آمده است در یک نامه نیم سطر است، نیم سطر!

یعنی حضرت سلیمان (علیه السلام) وقتی خواست به جناب خانم بلقیس نامه بنویسد، نوشت: «إِنَّهُ مِنْ

سُلَيْمَنَ»، این روی پاکت نامه بود، های خانم این نامه مال سلیمان است، این روی پاکت نامه است. داخل نامه چه بود؟

«وَإِنَّهُ يُسَمِّى اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ ۶»، پنج تا کلمه!

می‌خواهد نامه بنویسد پنج تا کلمه اولش می‌نویسد، بسم الله الرحمن الرحيم. امام حسین (علیه السلام) با نام خدا شروع کردند، بسم الله الرحمن الرحيم. مهم‌ترین آیه قرآن بسم الله است!

الان امروز اربعین بود دیگر، تمام مستند اربعین زیارت امام عسکری (علیه السلام) است، روایت امام عسکری (علیه السلام) است که امام عسکری (علیه السلام) فرمود مؤمن پنج تا علامت دارد؛ یکی از این علامت‌های

پنج‌گانه این بود: «وَالْجَهْرُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۷»، انسان مؤمن بسم الله می‌گوید در نماز، بلند می‌گوید.

اهل سنت یا بسم الله نمی‌گویند یا آهسته می‌گویند. انسان مؤمن حتی در نمازهای اخفاتی ظهر، عصر، بسم

الله را بلند می‌گوید، بسم الله الرحمن الرحيم. عجیب است فخر رازی سنی است، در تفسیرش می‌گوید

شکی نیست که علی بن ابی طالب (علیه السلام) بسم الله را در نماز بلند می‌گفته است و هر کس به سنت

علی (علیه السلام) اقتدا کند رستگار است. باینکه از علمای اهل سنت است، کار شیعه را امضا می‌کند!

بسم الله الرحمن الرحيم.

سراغ جواب برویم. فرمود: «أما بعد فإن من طلب رضی الله بسخط الناس كغاه الله أمور الناس، ومن طلب رضی

الناس بسخط الله وكله الله إلى الناس ۸».

والسلام، یک جمله:

کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ      تا ز اندک تو جهان شود پر

پرسیده یا حسین بن علی بن ابی طالب، یا بن رسول الله، «أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، خیر دنیا و آخرت در چیست؟

جواب یک جمله (است)، فرمود که اگر می‌خواهی خیر دنیا و آخرت را داشته باشی، هم در دنیا خوشبخت باشی،

هم در آخرت خوشبخت باشی، هم در برزخ خوشبخت باشی، هم شب اول قبر خوشبخت باشی، هم موقع صراط

خوشبخت باشی، هم موقع تطایر کتب، وقتی می‌خواهند نامه عمل به دست بدهند خوشبخت باشی، هم می‌خواهی

وقتی می‌خواهند اعمال را بکشند، ترازو کنند خوشبخت باشی، یک جمله را حواست باشد و آن جمله این است

در طول این شصت سال، هفتاد سال، هشتاد سال عمری که خدا به تو داده است، حالا این مال قدیم‌ها بود حالا که

دیگر عمرها روی پنجاه و چهل و پنجاه و پنج رفته است، دیگر روغن نباتی اثر خودش را گذاشته است. فرمود در

این چهل، پنجاه سالی که خدا به تو عمر داده است، دنبال یک کار باش، ببین خشنودی خدا در چیست، همان را

بچسب. حالا در کنار خشنودی خدا، مردم هم خشنود شدند چه بهتر. مردم نه خشنود شدند نه بدشان آمد، باشد!

مردم بدشان آمد به دَرک!

تو ببین خدا با چه خشنود می‌شود. بعد امام حسین (علیه السلام) ثمره عملی‌اش را فرمود، فرمود اگر کسی دنبال

خشنودی خدا باشد، گرچه دیگران ناراحت بشوند، هر خیری می‌خواسته از دیگران به او برسد، خدا مستقیم

نصیبش می‌کند. اگر دنبال خشنودی مردم باشد، دنبال خشنودی زید و عمر باشد، خدا می‌گوید خب با من که

کاری نداری افسارت را روی دوش می‌اندازم، برو، برو آن‌جا که عرب نی‌انداختند. انسان را ولش می‌کند، خدا

نکند آی آیسکی‌ها که خدا انسان را ول کند، انسان بدبخت است، بیچاره است، به هر دری می‌زند درست نمی‌شود

چون از چشم خدا افتاده است. پیام این روایت یک کلمه است، فرمود: «وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ رِضَى اللَّهِ»، کسی به

فکر رضایت خدا باشد ولو دیگران ناخشنود بشوند، «كغاه الله أمور الناس»، خدا هر خیری می‌خواسته از دیگران

به او برسد، می‌رسد.

خدیدجه با پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ازدواج کرد، زنان قریش از او بردیدند، رفتی با یتیم ابی طالب ازدواج

کردی؟! کسی دیگر نبود؟

نه پدر دارد، نه مادر دارد، نه ثروت دارد، درست است خانواده‌دار است ولی تو بزرگ زنان قریش هستی، رفتی با

یتیم ابی طالب ازدواج کردی!

موقع زایمان بی بی دو عالم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شد، کسی را پیش زن‌ها فرستاد بیاید. زن موقع زایمان نیاز

به کمک دارد. تحریم کردند، گفتند نمی‌آییم. این تحریم‌های آمریکا سابقه دار است، مال الان نیست، از حضرت آدم شروع شده است. همیشه جبهه باطل، جبهه حق را در اذیت و آزار و تحریم می‌گذاشته است. مگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سه سال در شعب ابی طالب تحریم نبود؟ سه سال!

غذایشان این قدر کم شده بود که هسته خرما را دهانشان می‌گذاشتند، می‌مکیدند تا دهان خشک نشود، هسته را درمی‌آوردند، دیگری می‌دادند، دیگری بمکد که دهان خشک نشود، نمیرند! این طور اسلام به دست ما رسیده است. خب، نیامدند. خدیجه دنبال رضایت خدا رفته است، مردم ناراحت شدند، زن‌های قریش ناراحت شدند، علت ناراحتی‌شان هم مشخص بود، می‌گفتند تو باهم کفوت ازدواج نکردی، این در باز شد، فردا هرکسی سراغ ما می‌آید، ما زنان بزرگ قریش هستیم، هر کسی توقع می‌کند بیاید با ما ازدواج کند. درد که بر حضرت خدیجه (سلام الله علیها) فشار آورد، سقف اتاق شکافته شد، چهار زن از آسمان نازل شدند، آسیه آمده، مریم آمده، چهار زن بهشتی تمام کارهای زایمان را به عهده گرفتند که می‌خواهد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به دنیا بیاید. فرمود به دنبال رضایت خدا باشید. چند تا نکته در ارتباط با شرح روایت خدمت عزیزان در این شب شام اربعین حسینی تقدیم کنم، نفس من را یاری کنید با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ».

نکته اول اینکه کارهایی که ما می‌خواهیم انجام بدهیم چهار صورت دارد:

۱. بعضی کارها را هم خدا می‌پسندد هم خلق خدا، حالا یکی بیاید در آیسک بیمارستان بسازد، هم خدا خوشش می‌آید، هم مردم خوششان می‌آید.

۲. بعضی کارها را نه خدا می‌پسندد، نه مردم می‌پسندند. حالا ساعت ۲ نصف شب یک موتوری با آگروز خراب شروع کند در خیابان راه رفتن، مدام گاز بدهد، هرکسی از خواب می‌پرد، می‌گوید بر پدرت ... گفت پدر بچه اذیتش می‌کرد، گفت بچه‌جان نکن، این قدر من را اذیت نکن، عاقت می‌کنم. بچه خسته شد گفت بابا این قدر نگو عاقت می‌کنم، من را عاق کنی، من هم تو را عوقت می‌کنم. گفت یعنی چه کار می‌کنی؟ گفت مردم‌آزاری می‌روم، مردم می‌گویند آی بر پدرش ... این یعنی من عوقت کردم. ما هرکسی از خواب می‌پرد، می‌گوید خدا لعنتت کند، هم مردم بدشان می‌آید هم خدا. این دو تا مهم نیست.

۳. یک کاری است خدا دوست دارد، مردم دوست ندارند. بدش می‌آید به او امر به معروف کنید، بدش می‌آید از او نهی از منکر کنید، وظیفه تو چیست؟، بکنی یا نکنی؟ بکنید، بدش می‌آید اما خدا راضی است، نکنید خوشش می‌آید، خدا ناراضی است. گاهی وقت‌ها خدا خوشش می‌آید، مردم خوششان نمی‌آید.

۴. گاهی وقت‌ها بالعکس مردم خوششان می‌آیند، خدا خوشش نمی‌آید. ما یک رفیقی داریم سرخس شاید ۱۵ سال است ما را دعوت می‌کند، ما می‌رویم مهدیه سرخس دست ایشان است. ایشان می‌گفت من پسر م می‌خواست با یک خانواده متدین، با یک دختر متدین ازدواج کند، خب آمدیم حساب کتاب کنیم ببینیم چه کار می‌خواهیم بکنیم. حرفمان شد، دعوایمان شد، سر چه؟ می‌گفت من گفتم آقا ما شب عروسی نداریم ترانه مَرانه نداریم. پدر عروس، مادر عروس، خود عروس هم گفتند نه دیگر یک شب است! یک شب که نمی‌شود؟!

من یادم است به من متوسل شدند که آقا چه کار باید بکنیم؟ گفتم بایستید، شب اول زندگی‌تان را با گناه نجس نکنید، بایستید! ایستادند. خودش برای من نقل می‌کرد می‌گفت ما با پدر عروس خانم جلوی در مجلس ایستاده بودیم، خوش آمد می‌گفتیم، هرکسی آمد یک نقی زد!

اولی آمد گفت خب یک مداح هم می‌گفتید بیاید یک روضه‌ای بخواند. دومی آمد گفت خب یک نوار محمود کریمی هم می‌گذاشتید، یک دو تا سینه‌ای هم بزنیم. آن وقت هرکسی آمد یک نقی به ما زد!

آزمایش‌ها دیدیم. آن بالایی به چیزی راضی است، این پایینی به چیزی. آقا به خانمش اصرار می‌کند باید آرایش کنی در خیابان بیایی، من این جوری بدم می‌آید، ساده نباید بیایی!

خانم چه کند؟، حرف چه کسی را گوش کند؟، قانون دینی‌اش که می‌داند چیست؟

قانون دینی این است «لَا طَاعَةَ إِلَّا لِلَّهِ»، ما طلبه‌ها می‌گوییم لای آن لای نفی جنس است. «لَا طَاعَةَ إِلَّا لِلَّهِ»

مَعَصِيَةِ الْخَالِقِ ۹»، «لِمَخْلُوقٍ»، می‌گوییم نکره در سیاق نفی است، مفید عموم یعنی انسان در مورد معصیت خدا حق گوش کردن سخن هیچ‌کسی را ندارد، هیچ‌کسی!

شوهر باشد، رئیس اداره باشد، فرمانده باشد، استاندار باشد، رئیس جمهور باشد، هرکسی می‌خواهد باشد! حرف خدا نباید زمین بخورد. شوهر می‌گوید آقا من می‌گویم. تو غلط می‌کنی. غلط می‌کنی، می‌خواهی خانمت را به گناه مجبور کنی؟!

بیخود می‌کنی. زن به آقا می‌گوید آقا من به تو می‌گویم شما باید ریشت را شش تیغه کنی، حالا آن‌هایی که، مراجعی که حرام می‌دانند. آقا باید بگوید غلط می‌کنی، کار حرام نمی‌کنم. بگوید آقا باید رشوه بخوری، نمی‌کنم. بگوید آقا حتماً برو وام ۲۴ درصد بگیر، می‌خواهیم ماشینمان را یک درجه بالا ببریم. می‌گوید نمی‌کنم. آنجایی که نزاع بین خدا و رضایت مردم است، این جا است که انسان باید بفهمد چند مرده حلاج است. آیا به دنبال رضای الهی است؟

اصل روایت از دستم نرود. سؤال این بود، «سیدی‌اخبربی بخیرالدیناوالاخره»، حسین جان به من خبر بده خیر دنیا و آخرت در چیست؟

فرمود یک کلمه، اگر بتوانی دنبال خشنودی خدا باشی، حالا دیگران خشنود شدند چه بهتر، نشدند نشدند! ما انقلاب کردیم خدا از ما خشنود شد، آمریکا بدش آمد به درک!

اسرائیل بدش آمد به درک!

انگلستان بدش آمد به درک!

اتحادیه عرب جلسه گرفتند به جای اسرائیل ما را محکوم کردند که چرا انقلاب کردید؟  
خب به درک!

ما سوریه رفتیم جنگیدیم خیلی بدشان آمد، به درک!

ما داریم حرف خدا را گوش می‌دهیم، ما دنبال رضایت الهی هستیم مهمش این است.

نکته دیگر که می‌خواهم عرض بکنم این است خدای متعال برای اینکه رضایت خودش را به ما بفهماند فرمود من در بعضی از چیزها رضایت خودم را قرار دادم. یک موقع آدرس را اشتباه نگیری.

۱. فرمود: «رَضَا اللَّهُ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ ۱۰»، اگر پدر و مادر تو از تو ناراحت هستند، خدا از تو راضی نیست!

من زائر داشتم، عمره آمده بود در اتاق، در مدینه آمده است حاج آقا من حال خوش ندارم مسجدالنبی، قبا، بقیع، هنوز نرفته بودیم مسجد شجره لبیک اللهم لبیک (بگوییم). گفتم در زندگی تو کاری، مشکلی، خیانتی، جنایتی؟

گفت نه، همه چیز من درست است. به ذهن من خطور کرد، پرسیدم ارتباط با والدینت چه طور است؟

گفت حاج آقا دوازده سال است با بابایم قهر هستم. گفتم خب خاک برسرت پس مکه برای چه آمدی؟  
دوازده سال است با بابایم قهر هستم!

فرمود: «رَضَا اللَّهُ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ».

البته اینکه فرمود به دنبال رضایت والدین باشید این مطلق نیست!

فرمود: «وَإِنْ جَاهَدَكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۱۱»، اگر خواستند تو را به شرک بکشند

اطاعت نکنی، به گناه بکشند اطاعت نکنی، اطاعت نکن. «وَسَاعِدْ كَمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»، حتی پدر و مادر

اگر کافر هستند فرمود با آن‌ها با خوبی مدارا کن. پدر است، مادر است، «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۱۲»، باید انسان

به والدینش احسان کند، کمک کند بدون توقع، بدون منت، جوری زندگی کنی که پدر مادری‌تان بتوانند به

شما امر کنند، نهی کنند. تقاضا نکنند که پسر جان بیا حالا مثلاً این کمک را به من بکن. نه، باید انسان پیش پدر و مادر خاکسار باشد.

۲. دوم فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ ۱۳». اگر می‌خواهی خدا از تو راضی باشد اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند که ما از تو راضی باشیم خدا از تو راضی است. بتوانی لبخند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را داشته باشید، لبخند فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را داشته باشید، رضایت حسین بن علی (علیه السلام) را داشته باشید، خدا از تو راضی است. «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ».

با این خانواده نمی‌شود شوخی کرد. دو نفر خدمت امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا رسیدند، حضرت دعوتشان کردند کمکمان بیایید. گفتند آقا ما قرض داریم، ما امانت مردم دستمان است، می‌رویم می‌دهیم برمی‌گردیم. امام حسین (علیه السلام) فرمودند می‌خواهید بروید پس بجنیبید بروید چون خدا را گواه می‌گیرم اگر کسی ناله استنصار ما اهل بیت (علیهم السلام) را بشنود و لیبیک نگوید خدا با سر او را داخل آتش می‌اندازد. با این خاندان نمی‌شود شوخی کرد. یکی از کارهایی که الان در بعضی از این کانال‌ها دارد انجام می‌شود شوخی با مقدسات است، نگذارید، برخورد کنید. با صاحب کانال ارتباط بگیرید، توهینش کنید، تو غلط کردی برای امام و پیغمبر داری جک می‌سازی، برای روضه اباعبدالله جک می‌سازی، برای خدا و پیغمبر لطیفه می‌سازی، این‌ها خط قرمزهای ما است. با این‌ها نمی‌شود شوخی کرد، انسان را بیچاره می‌کند. انسان را بیچاره می‌کند!

من مشهد استادی داشتم، اهل عرفان و معرفت بود، اسم ببرم مرحوم علامه طهرانی (رضوان الله تعالی علیه)، ایشان در رادیو شنیده بودند اول انقلاب بود، شنیده بودند یک منبری مثل من حالا سوادش هم نم کشیده بوده در سخنرانی‌اش گفته بود اگر امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا یک علی‌اکبر (علیه السلام) داد، ما هزاران علی‌اکبر دادیم. خیلی ایشان ناراحت شده بودند، خیلی ناراحت شده بودند!

فرمودند همه شهدای ما روی همدیگر نصف یک انگشت علی‌اکبر سیدالشهداء (علیه السلام) نمی‌شود، آن‌ها الگو هستند، امام‌زاده است. بعد فرموده بودند من این گوینده را می‌شناسم، آدم خوبی است، آدم بدی نیست ولی به خاطر همین توهینی که ناخودآگاه از زبان او جاری شد، این مرگش با سوختن در آتش است، همین‌طور شد. آن آقا را اسم نمی‌برم مرگش با سوختن در آتش شد. عالم حساب و کتاب دارد. فرمود: «رضی الله رضانا».

خدا لعنت کند صدام را، خدا لعنت کند. لعنت هم کرد دیگر، یکی دو سال قبل شاید یک سال قبل بود سردار سلیمانی ما به رفیقشان حاج باقر تلفن زده بودند، گفته بودند آقای قالیباف بگو من الان کجا ایستادم؟ من چه می‌دانم شما کجا ایستادید؟! گفت نه، نه، حدس بزن من الان کجا ایستادم؟

گفته بود خب من نمی‌دانم شما کجا ایستادید. فقط الان من در تکریت روی قبر صدام ایستادم، روی قبر صدام!

اگر خدا بخواهد دست بگیرد ...

مدام می‌گفتند آقا این مرگ بر صدام‌های ما کجا می‌رود؟، این دعاها ما کجا می‌رود؟ این‌جا می‌رود.

خدا لعنت کند، این صدام دامادی داشت وقتی در انتفاضه کربلا قبل از حمله آمریکایی عراق قیام کرد، این مأموریت یافت کربلا را که مرکز انقلاب بود در نطفه خفه کند. پشت دیوارهای کربلا آمد، ایستاد پشت شهر، رو کرد به گنبد اباعبدالله (علیه السلام) گفت: «یا حسین انت حسین وانا حسین»، عرب‌ها به حسین می‌گویند حسین، «انت حسین وانا حسین».

بینیم زور کدامان بیشتر است. صدها هزار نفر را در کربلا کشت. هنوز جای گلوله‌ها به حرم امام حسین (علیه السلام) هست.

گفت بینیم زور کدامان بیشتر است؟

کربلا را فتح کرد، انقلاب را، انتفاضه را خواباندند، بغداد برگشت، چند وقت بعد خُل شد، یعنی چه؟ یعنی به سرش زد آمد اسرار نظامی شیمیایی و اتمی عراق را برداشت به آمریکایی‌ها داد، خودش هم فرار کرد، اردن رفت. یکی دو سه ماه اردن بود، صدام گولش زد، او را عراق کشید، تکه‌تکه‌اش کرد! سیلی اباعبدالله (علیه السلام) بود. تکه‌تکه‌اش کرد!

نه خودش را، دو تا پسر داد، دو تا پسرش هم کشت. دو پسرش را هم ...

کامل الحسین اسمش بود. با این خاندان نمی‌شود شوخی کرد. فرمود: «رضانا رضی الله»، دنبال رضایت

خدا هستیم، سراغ رضایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) برو.

۳. آخرین نکته را عرض کنم. این بحث ماند، همین مقدار میهمان این روایت امام حسین (علیه السلام) بودیم. ببینید عزیزان مشکل تر از به دست آوردن رضایت خدا، مشکل تر از «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ»، این است که من بتوانم من از خدا راضی باشم. در آن آیه‌ای که در صدر سخن فرمودم هر دو بود، «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»<sup>۱۴</sup>، اهل تقوا و اهل ایمان کسانی هستند که هم آن‌ها از خدا راضی هستند هم خدا از آن‌ها راضی است، نود درصد مردم از خدا راضی نیستند!

زن است می‌گوید ما که بدبخت هستیم، زن که توسری خور است خوش به حال مردها. مرد روستایی است، می‌گوید خوش به حال شهرها. شهری است، می‌گوید خوش به حال مشهدی‌ها. مشهدی است، می‌گوید خوش به حال تهرانی‌ها. یکم دست و بالش تنگ است، می‌گوید خوش به حال ثروتمندها. یکم ذهنش کم است، می‌گوید خوش به حال انیشتین‌ها؛ یعنی مدام دنبال مچ‌گیری از خدا است. یک باب مهمی ما در روایات اهل بیت داریم «الرِّضَا بِالْقَضَاءِ»<sup>۱۵</sup>، اینکه انسان به قضای الهی راضی باشد. من من هستم، خودم هستم، به آن‌که خدا به من داده است راضی باشم، زن هستم، مرد هستم، قدم یک و هفتاد است، یک و نود است، قدرت جسمی من زیاد است، کم است، قدرت ذهنی من زیاد است، کم است و می‌دانیم خدای متعال خوبی‌ها را در عالم پخش کرده است، به هیچ‌کسی همه خوبی‌ها را نداده است. عالم دنیا یعنی این، به یکی ذهن داده است از نظر ریاضی مانند مرحوم شهریاری، ذهن ادبی نداده است. به یکی ذهن ادبی داده است، غزل می‌گوید مثل حافظ، دو دوتا؟

می‌گوید پنج تا، یعنی ریاضی او ضعیف است. نه این باید این را، نه او باید این را نگاه کند. خوبی‌ها را خدا پخش کرده است. حتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله)!

پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود یوسف (علیه السلام) از من خوشگل تر بود، «کان یوسف اجمل»، یوسف از من زیباتر بود، یعنی زیبایی یوسف را خدا به پیغمبر ما نداده است، بلافاصله فرمود: «ولکنی املح»<sup>۱۶</sup>، ولی من بانمک تر هستم، او خوشگل تر بود اما نمک ما بیشتر است، به ما نمک داده است، جمال یوسف را نداده است، به او جمال یوسف را داده است، نمک ما را نداده است. فرمود انسان بتواند به قضای الهی راضی باشد. مگر این کار هرکسی است؟، مگر این کار هرکسی است؟! ابراهیم می‌خواهد، به او می‌گویند بچه‌ات را بردار هیجده سال است او را ندیدی، حالا برو در کوه منا گردن بزن. می‌گوید چشم. مرد می‌خواهد که انسان به قضای الهی راضی باشد. همه شما پای این منبرها بزرگ شدید از شما بپرسند آخرین، آخرین، آخرین جملات سیدالشهداء (علیه السلام) چه بود؟

برخلاف آنچه بعضی از مداح‌های کم‌سواد می‌خوانند خدایا جگرم می‌سوزد، دشمن به من آب نداد، همه این‌ها دروغ است!

یک مورد نداریم امام حسین (علیه السلام) از دشمن طلب آب کرده باشد، یک مورد نداریم! یک جای مقتل آمده است با عباس بن علی (علیه السلام) حرکت کردند، «وهو یطلب الماء»، یعنی داشت به سمت شریعه می‌رفت آب بردارد و این کار را کردند. می‌دانید هم حضرت ابوالفضل (علیه السلام) داخل شریعه رفته است، هم امام حسین (علیه السلام) داخل شریعه رفته است؛ یعنی به دشمن نشان دادند بخوایم می‌توانیم، این کار را کردند اگرچه هیچ‌کدام آب ننوشتند، یعنی نه عباس (علیه السلام) نوشید، «ذکر عطش الحسین»، نه حسین (علیه السلام) نوشید. چون گفتند به خیام تو حمله کرده‌اند، حضرت بیرون زدند. درست است؟

آخرین جملات امام حسین چه بود؟  
همه شما بلد هستید.

«إلهی رضاً بقضائک وتسلیماً لأمرك».

خدایا من به قضای تو راضی هستم، حکم هر چه تو فرمایی، این مهم است! مهم‌تر از این که خدا از ما راضی باشد، این است که ما از خدا راضی باشیم، ما به قضای الهی تن بدیم، اگر ما به قضا راضی باشیم، باور کنید ۹۹ درصد این ناهنجارهای اجتماعی رخت برمی‌بندد، می‌رود. در یک جریان ازدواج و طلاق حضرت آیت الله بهجت استاد ما (رضوان الله تعالی علیه) قرار گرفتند، من

در جریان بودم. دو تا خانواده محترم هر دو اهل علم (بودند)، خدمت آقا آمدند که آقا نصیحتشان کند. با همان لهجه شمالی خودشان فرمودند این دخترخانم خیال می‌کند اگر این مورد را از دست داد یوسف گیرش می‌آید؟

به آقا پسر رو کردند فرمودند آقا پسر شما گمان می‌کنید حالا این خانم رفت زلیخا نصیب شما می‌شود؟ همه این است، سروته یک کرباس هستیم. ازدواجی صورت گرفته است، زن من چهارتا خوبی دارد، دو تا بدی، زن دیگری چهارتا بدی دارد، دو تا خوبی، این جور نیست یک طرف عالم نور است، نور است، نور، یک طرف ظلمت است، ظلمت است، نه، همه مشکلات دارند، عمده این است که انسان به قضای الهی راضی باشد.

دروود بر ملت ایران، درود بر شما مردم، در عرف دیپلماتیک این مطلب مسلم است که اگر توانستند بانک مرکزی یک کشور را تحریم کنند نظام سیاسی آن کشور در عرض یک ماه فرومی‌ریزد! در این کتاب‌هایی که وزارت خارجه چاپ کرده است بخوانید، بانک مرکزی یک کشور اگر تحریم شد در عرض یک ماه حکومت ساقط می‌شود. ما در کشورمان پنج سال بانک کشاورزی ما تحریم بود، نه بانک مرکزی، نه بانک صادرات، نه بانک ملی و ملت، بانک کشاورزی یعنی بانک نان مردم گندم مردم خوراکی مردم، ایستادیم. یعنی چه؟

یعنی گفتیم خدایا فشارها دارد می‌آید اما ما می‌ایستیم، ما روی اصول می‌ایستیم، روی آنچه باید بایستیم می‌ایستیم و این را ما از اباعبدالله (علیه السلام) گرفتیم. در یک نیمروز هیجده نفر از جگرگوشه‌هایش (شهید شدند)، کم نیست. شب جمعه است دیگر، شب زیارتی اباعبدالله (علیه السلام) است. عارف کامل مرحوم ملکی تبریزی نوشته است امام حسین (علیه السلام) آن قدر عطش بر ایشان فشار آورده بود، آن قدر تشنگی حضرت را آورده بود که چشم‌ها روی اسب کم سو شده بود، آسمان را مغبر می‌دید. حضرت آسمان را غبارآلود می‌دید. چشم کار خودش را درست نمی‌کرد با این تشنگی، با آن سختی‌های لحظه آخر، «إِلْهِی رِضًا بِرِضَاكَ وَتَسْلِيمًا لِمَا مَرَّكَ».

یک دعا کنم خدایا مقام رضایت را روزی ما بفرما. حضار: الهی آمین. خدایا بهترین‌ها را برای امت اسلامی امت شیعه ملت ایران مقدر بفرما. حضار: الهی آمین.

خب نمی‌شود اربعین بیاید و برود انسان از دختر سه‌ساله اباعبدالله (علیه السلام) یاد نکند. روضه رقیه خاتون روضه اربعین است. یک سلام خدمت اباعبدالله (علیه السلام) بدهیم بعد هم عرض توسلی خدمت این بی‌بی خردسال داشته باشیم.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ (بَدَلًا) مَا بَقِيتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكَ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبِرَكَاتِهِ».

با سر بریده پدر دارد صحبت می‌کند، السلام عليك يا عطشان.

السلام عليك يا عطشان	چه بلایی سر لب ت آمد؟
تا من و تو به وصل هم برسیم	جان به لب‌های زینت آمد
زینت شانه‌های پیغمبر	السلام عليك يا مظلوم
چقدر چهره‌ات شکسته شده	السلام عليك يا مغموم
با تو قهرم! پدر کجا بودی؟	بی من و خواهرت کجا رفتی!؟
دلخورم از تو؛ عصر عاشورا	بی خدا حافظی چرا رفتی؟

عصر عاشورا با بزرگ‌ترها خدا حافظی کرد اما کوچک‌ترها را جدا نگه داشتند چون سروصورت حسین (علیه السلام) خونی بود، به خیام شهدا جنازه آورده است.



سر عباس تا سر نی رفت  
شام اربعین است، امشب بگیریم تذکره‌مان را ان‌شاءالله، دارد به بابا گزارش می‌دهد.

سر عباس تا سر نی رفت  
خیمه‌ها گر گرفت، بلوا شد  
تا که دیدند بی علمداریم  
سر یک گوشواره دعوا شد

من امسال کودک از دست دادم، نوه از دست دادم، می‌کشم چه کشیده‌اند. گفت بابا:

من غرورم جریحه دار شده  
شاک‌ی از دست ساریان هستم  
کعبه نی‌ها مدام می‌گویند  
دست و پا گیر کاروان هستم  
سر بازار دیدنی بودیم!  
دید زلفت که ما پریشانیم  
عمه ام داد می‌زد ای مردم  
به پیغمبر قسم مسلمانیم  
معجزم را سر کسی دیدم  
چادرم را سر یکی دیگر  
با عبایت نماز می‌خواند  
مشرکی پشت مشرکی دیگر  
دختر حرمله چه مغرور است!  
بر سر بام دف تکان می‌داد  
او خبر داشت که یتیم شدم  
پدرش را به من نشان می‌داد

یااباعبدالله. شب جمعه، شب زیارتی شما است. گفت پدر، بابا، بابا.

کاش قرآن پدر نمی‌خواندی!  
خیزران از لب تو، دلخور شد  
اولین ضربه را که زد؛ دیدم  
چوب خط صبوریم پر شد  
عمه با من نبود، می‌مردم  
پای طشت طلا نجاتم داد  
نه فقط شام، کربلا، کوفه  
خواهرت بارها نجاتم داد

حرف من تمام شد. شهدا، شهدای این محل، شهدای این شهر بهره ببرند. بابای من:

بالهای شکسته ای دارم  
پر زدن با تو کاش راهی داشت  
شام ویران به جای ویرانه  
گاش گودال قتلگاهی داشت  
علقمه، مشک، ساقی و اصغر  
شده سر مشق گریه هام پدر  
بردن من به نفع زینب توست  
درد سر را ببر زشام پدر ۱۷

با بابا صحبت کرد، صحبت کرد، خاموش شد. گفتند رقیه خاموش شده، خوابش برده است. چه دیدند؟ دیدند سر یک طرف است دختر اباعبدالله (علیه السلام) یک طرف است. یک جمله بگویم، عرض من تمام است. گفت بابا:

عدو بهانه گرفت و زد و به او گفتم  
بزن مرا که یتیم، بهانه لازم نیست  
محبتت خجلم کرده، عمه دست بدار  
برای زلف به خون شسته، شانه لازم نیست

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله، يا بن رسول الله». می شود این شبی، مثل چنین شبی، شب جمعه ای کنار قبر تو باشیم. چند تا سلام خاص خدمت حسین فاطمه عرض کنیم. رو به گنبد بایستیم بگوئیم: «السلام على الشيب الخضيب، السلام على الخد الثريب، السلام على البدن السليب، ألسلام على الثغر المقرّوع بالقضيب ١٨».

حسین جانم. شب آخر مجلس است. «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. آمّن يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ، بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ، الْأَعَزَّ الْأَجَلَّ الْأَكْرَمِ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، اللَّهُمَّ يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ».

حضار: الهی آمین.

«يا عاليُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ».

حضار: الهی آمین.

«وَيَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ».

حضار: الهی آمین.

«وَيَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ».

حضار: الهی آمین.

«وَيَا قَدِيمُ الْأَحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ».

حضار: الهی آمین.

«يا سريع الرضا بحق اما مرضا».

حضار: الهی آمین.

خدايا در فرج آقا و مولايمان حجه بن الحسن المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) تعجيل بفرما.

حضار: الهی آمین.

قلبش از ما راضی و خشنود بدار.

حضار: الهی آمین.

نائب برحقش مؤید و منصور بدار.

حضار: الهی آمین.

خدايا دوستان دینت هر کس و هر کجا موفق و منصور بدار.

حضار: الهی آمین.

دشمنان دینت بالأخص امریکا، اسرائیل، انگلیس خبیث، داعشی ها، سلفی ها نیست و نابود بفرما.

حضار: الهی آمین.

مريض ها، مريض های منظور شفای عاجل عنایت بفرما. حضار: الهی آمین.

شب جمعه است گذشتگان، شهدا، شهدای این شهر، امام راحل را سر سفره کرم حسینی میهمان بفرما.

حضار: الهی آمین.

نام ما در لیست اقامه کنندگان عزای حسینی ثبت و ضبط بفرما.

حضار: الهی آمین.

بار الها آنچه به خوبان اقامه کنندگان عزای حسینی دادی به ما عنایت بفرما.

حضار: الهی آمین.

خدايا به زودی زیارت حسینت نصیب ما بفرما.

حضار: الهی آمین.

آنچه خواستیم و نخواستیم صلاح ما در آن است برای ما مقرر و مقدر بفرما.

حضار: الهی آمین.

«وعجل في فرج مولانا».

## فہرست منابع

۱. سورہ مائدہ، آیہ ۱۱۹.
۲. بحار الانوار علامہ مجلسی، جلد ۷۵، صفحہ ۱۲۶.
۳. سورہ نحل، آیہ ۴۳.
۴. شرح نہج البلاغہ فیض، ج ۲، ص ۷۵۲، خطبہ ۲۳.
۵. تفسیر البرہان، جلد ۱، صفحہ ۱۰۵.
۶. سورہ نمل، آیہ ۳۰ و ۳۱.
۷. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، جلد ۲، صفحہ ۱۳۲.
۸. بحار الانوار، علامہ مجلسی، جلد ۷۵، صفحہ ۱۲۶.
۹. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۷۱، صفحہ ۸۵.
۱۰. مستدرک الوسائل، جلد ۱۵، صفحہ ۱۷۶.
۱۱. سورہ لقمان، آیہ ۱۵.
۱۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۷.
۱۳. اللہوف علی قتلی الطفوف، جلد ۱، صفحہ ۳۰.
۱۴. برگزیدہ تفسیر نمونہ، ج ۲، ص: ۲۴۶.
۱۵. غرر الحکم و درر الکلم، جلد ۱، صفحہ ۸۳.
۱۶. مناقب آل ابی طالب: ج ۱، ص ۲۱۸.
۱۷. وحید قاسمی.
۱۸. المزار الکبیر، المشہدی الشیخ ابو عبد اللہ، جلد ۱، صفحہ ۵۰۰.